

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهیضهای ملی ایران

(۵۷)

داعی کبیر به تنظیم امور داخلی طبرستان پرداخت

طبق نوشته ابن اسفندیار (۱) حسن بن زید علوی (داعی کبیر) پس از تسخیر قطعی شهر ساری در ماههای محرم و صفر و ربیع الاول ۲۵۲ در آنجا اقامت کرد و به تنظیم امور داخلی طبرستان پرداخت در این هنگام همانطور که مرسوم آغاز هر نهضت بویژه هنگام پیروزی آنست اختلافات داخلی در بین یاران داعی کبیر در طبرستان آشکار شد و در اثر تعصب محلی بین مسمغان و فضل رفیقی دیلمی دشمنی افتاد .

دیلمیان که پیروزی داعی کبیر را نتیجه فعالیت‌های جنگی خود میدانستند کم‌کم به خود پسندی و زورگوئی متمایل شدند و بهمین سبب خود را از دیگر یاران وی برتر می‌پنداشتند همین امر موجب اختلاف در بین یاران متحد داعی کبیر گردید . داعی کبیر که برای مقابله بالشگر کشی‌های بعدی طاهریان و همچنین دفع حملدهای احتمالی خلیفه عباسی خود را نیازمند دیلمیان می‌دید بنا به مصالحت با آنان بمدارا رفتار میکرد ، مسمغان از ادامه این وضع رنجیده خاطر گردید و بعنوان اعتراض ، از داعی کبیر و یارانش کناره‌گرفت و در یکی از بیشه‌های طبرستان سکنی گزید و به پیامهای محبت‌آمیز داعی روی خوش نشان نداد و گفت : (از بدسیرتی و ناجوانمردی دیلمان می‌ترسم) (۲) داعی کبیر از مسمغان ناامید و حسن بن محمد بن جعفر عقیقی را بحکومت ساری برگزید و او را مأمور سرکوبی مسمغان کرد «حسن عقیقی نامه محبت‌آمیزی به مسمغان نوشت و از او استمالت نمود» مسمغان نیز با و پیوست و از گذشته عذر خواست .

پیمان شکنی اسپهبدقارن و تعقیب او توسط داعی کبیر

در سال ۲۵۲ هجری یکی از سرداران طاهریان بنام محمد بن نوح بمنظور جنگ و مقابله با داعی کبیر از گران به طبرستان آمد و در بیرون شهر همیشه اردو زد، اسپهبدقارن که از روی اجبار قبلا به تابعیت داعی کبیر در آمده بود از این موضوع خوشحال گردید و نامه به محمد بن نوح نوشت و آمادگی خود را مبنی بر همکاری با او بر ضد داعی کبیر اعلام داشت، جاسوسان خبر پیمان شکنی اسپهبدقارن را به داعی کبیر رساندند، داعی از این موضوع سخت در غضب شد و بدلتکورخان (لنگر) هزار جریب رفت و انبار - آنوقه و خرمنهای گندم موجود در وستائیان آن سامان را آتش زد و برای دستگیر کردن اسپهبدقارن کوششها کرد ولی با ودست نیافت و بساری مراجعت کرد «و دستور داد ازیار و سرخان پسران قارن را دستگیر نموده زندانی کردند».

شورش روستائیان آمل

هنگامی که داعی کبیر از تعقیب اسپهبدقارن دست کشید و بساری برگشت گزارشی از آمل دریافت داشت که روستائیان آمل از ظلم و تعدی جایی پسر لشگرستان بجان آمده و بر ضد وی قیام نموده و او را بقتل رسانده اند داعی کبیر فوری محمد بن ابراهیم را مأمور برقراری نظم آمل و نواحی اطراف آنجا کرد و او را بدان سو فرستاد و خود نیز پس ازده روز بدنبال وی روان گردید تا موضوع را از نزدیک مورد رسیدگی قرار دهد، داعی کبیر وقتی که به ترجی رسید خبر یافت پسر عمویش قاسم بن علی بن حسن بن زید از عراق بد آنجا آمده است حسن بن زید مقدم پسر عموی خود را گرامی داشت و باو بخششها کرد و دستور داد به آمل عزیمت نماید و خود در ترجی (تریچه) اقامت گیرد.

۱- تاریخ طبرستان صفحه ۱۳۸

۲- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۱۳۹

عصیان رستم بن زبرقان در یکی از روستاهای ساری

در همین هنگام یکی از گردن کشان حوالی ساری بنام رستم بن زبرقان در دهکده مهروان که یکی از روستاهای ساری است برضد حسن بن زید علوی (داعی کبیر) قیام کرد و عصیان و فساد آشکار نمود و راه نایمن شد حسن عقیقی حاکم ساری هر مزد- کاهه بن یزدانگرد و عباس بن عقیلی را بجنگ رستم بن زبرقان فرستاد ، هر مزد و عباس پس از رسیدن به بخش مهروان به کشتار آشوبگران آن ناحیه پرداختند و عدمای را نیز دستگیر نموده بساری آوردند ولی رستم بن زبرقان پیش از آمدن ایشان خود را به محمد بن نوح یکی از طرفداران سلیمان بن عبدالله طاهری رساند و باو ملحق شد .

توفیق سید حسن عقیقی نماینده داعی کبیر در ساری

سید حسن عقیقی حاکم برگزیده داعی کبیر بر ساری با محمد بن نوح که از گران بجنگ داعی کبیر آمده بود بجنگ پرداخت و عده زیادی از لشکریان محمد بن نوح را کشت و چهارصد تن از آنان را دستگیر کرده با خود بساری آورد .

همکاری حاکم قومس با اسپهبدقارن

داعی کبیر نیز برای اینکه فتنه آشوبگران ساری را فرو نشانددین شهر آمده بود در همین هنگام خبر رسید که ابراهیم بن معان فرمانروای ایالت قومس (قومس) با اسپهبدقارن باوندی دزنیان سازش کرده و با و سپاه میدهد تا برای پیکار آماده شود ، داعی کبیر پس از وصول این خبر پیشدستی کرده بی درنگ به کوهستان باوند لشکر کشید و خانه های اسپهبدقارن و یارانش را آتش زد و هر که را یافت کشت و بسیاری از مردم آنجا را دستگیر کرده با خود بدشت آورد «و چند روزی در ساری توقف کرد و سید حسن عقیقی راهمچنان بحکومت در آن شهر نشاندد و سپس به آمل رفت »

صدور فرمانهای مذهبی از طرف داعی کبیر

حسن بن زید علوی معروف به داعی کبیر هنگامیکه از شرمخالفان خارجی و داخلی خود در طبرستان راحت شد به صدور فرمانهای مذهبی و تعیین روش دینی مردم و رواج مذهب شیعه همت گماشت و بخشنامه‌ای بدین مضمون برای عمال خود در شهرها و بخشها فرستاد که: (مردم طبرستان را به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و اदार کنید بطریقی که در اصول و فروع دین از رفتار و گفتار علی (ع) پیروی کنند و از عقیده جبریه و مشبهه دوری گزینند و در اذان و اقامه (حی علی خیر العمل) بگویند و در اقامه هر کلمه را دوبار بخوانند و در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را با صدای بلند بخوانند و برای نماز با امداد قنوت واجب دانند و در نماز میت پنج تکبیر بخوانند) (۱) در این روز شاعری بنام ابومقاتل ضریر قصیده‌یی را که در مدح حسن بن زید علوی (داعی کبیر) بدین مطلع سروده بود -

(الله فردو ابن زید فرد) در حضور وی خواند داعی کبیر پس از شنیدن مطلع قصیده سخت بر آشفت و بشاعر گفت خاک برده‌انت چرا آنرا اینطور سروده‌ای باید می‌گفتی: (الله فرد و ابن زید عبد) در حال خود راز بالای تخت بروی زمین افکند و سر بسجده نهاد و خدای را سپاس کرد و به تکرار می‌گفت: (الله فرد و ابن زید عبد) و دستور داد ابومقاتل ضریر شاعر را از مجلس بیرون بردند.

برگزاری جشن باستانی مهرگان در طبرستان

بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار مؤلف دقیق تاریخ نفیس در کتاب خود آورده است (۲)

۱- عین مطالب فرمان مذکور که بزبان عربی است در تاریخ طبرستان تألیف ابن

اسفندیار درج شده است صفحه ۴۰

۲- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار به تصحیح مرحوم اقبال آشتیانی ۲۲۰

و دیگر مورخان (۱) نیز به پیروی از نوشته او این موضوع را تصریح کرده‌اند که ابو مقاتل ضریر شاعر چند روز بعد از خواندن مطلع قصیده‌یی که مورد اعتراض داعی کبیر قرار گرفت برای جلب رضایت داعی کبیر شعری دیگر سرود و در حضورش خواند ولی حسن بن زید علوی از وی خشنود نشد و روی خوش به او نشان نداد.

تا اینکه روز مهرگان (مهرگان) فرارسید و مردم طبرستان بمنظور احیای آئین کهن نیاکان خود (ایرانیان) از داعی کبیر که بععل مذکور در گذشته و بنا به مصلحت سیاسی به آئین ایرانیان تمایل داشت در خواست نمودند که برسم گذشته ایرانیان جشن باستانی مهرگان نیز در طبرستان برگزار شود و داعی کبیر نیز موافقت خود را اعلام نمود.

لازم بتذکر است که هدف اصلی نهضت علویان در طبرستان که به سرکردگی حسن بن زید علوی برپا شده و اکنون به نتیجه رسیده بود رهائی ایرانیان و علویان از یوغ اسارت عباسیان غاصب بود زیرا هر دو گروه همواره مورد تعقیب و آزار فرمانروایان عباسی قرار داشتند و قیام مردم طبرستان تحت لوای آل علی با توافق ایرانیان و علویان بشرط رعایت و تملیق آئین هر دو طرف بعمل آمده بود «این مطلبی است که هیچگونه تردیدی در آن نمیتوان کرد زیرا شواهد بدون انکار تاریخی از جمله برگزیدن پرچم سفید برای نهضت مذکور و همچنین برگزاری جشن مهرگان و دیگر مطالب تملیقی مورد علاقه باطنی ایرانیان و علویان، از جمله شایعه ازدواج حسین بن علی (ع) با شهربانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه دودمان ساسانی و اینکه علی بن حسن (ع) امام چهارم شیعیان نتیجه این ازدواج میباشد این نظریه را کاملاً تأیید مینماید.

بطوریکه ابن اسفندیار نوشته است در روز جشن مهرگان ابو مقاتل ضریر شاعر

۱- تاریخ طبرستان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین مرعشی ۲۳۲ و تاریخ مازندران

قصیده‌ای بهمین مناسبت سرود و برای جلب رضایت داعی کبیر در حضور وی در روز مراسم جشن مهرگان خواند. مطلع قصیده مذکور چنین ثبت شده است:

لاتقل بشری ولكن بشریان غرة الداعی و یوم المهرجان
داعی کبیر به شاعر مذکور اعتراض کرد که چرا مطلع این قصیده را اینطور بیان نموده‌ای.

غرة الداعی و یوم المهرجان لاتقل بشری ولكن بشریان
تا ابتدای سخن به (لا) که حرف نفی است آغاز نگردد و این کار بنظر من صحیح نیست «شاعر در پاسخ داعی کبیر گفت: بالاترین ذکر جمله (لا اله الا الله) است که به حرف نفی آغاز شده است داعی کبیر سخن او را پسندید و شاد شد و گفت آفرین بر تو آفرین بر تو که تو توانا ترین شاعری»

شاهد دیگری بر تمایل داعی کبیر به عقاید ایرانیان

نوشته‌اند (۱) که حسن بن زید علوی (داعی کبیر) روزی سواره در محلات شهر آمل میگشت در حین عبور از جمله‌ای چشمش بدیواری افتاد که بر آن این جمله نوشته شده بود (القرآن کلام الله غیر مخلوق و من قال ه مخلوق فهو کافر) قرآن کلام خداست و خلق نشده است کسی که گفت خلق شده او کافر است) جمله مذکور عقیده اهل تسنن و اعراب متعصب و بیشتر خلفای عباسی بخصوص متوکل بوده است و ایرانیان بویژه روشنفکران و افراد فرقه معتزله ایرانی مخالف این عقیده بودند و میگفتند: (قرآن در واقع حادث است و خلق شده و لوائیکه اینحرف خلاف قول بیغمبر باشد) (۲)

۱- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۲۴۱

۲- تاریخ ادبی ایران تألیف پرفسور ادوارد براون انگلیسی جلد اول ترجمه علی

داعی کبیر عنان باز گرفت و در آنجا ایستاد و عبارت مذکور را خواند و پس از کمی درنگ برای خود ادامه داد نوشته‌اند حسن بن زید بعد از یکساعت شاید با اخذ تصمیم، دوباره بآن محل رفت و در پی آن نوشته میگشت ولی اثری از آن مشاهده نکرد زیرا مردم آن محله پس از عبور داعی کبیر نوشته مورد بحث را پاک کرده بودند.

داعی کبیر پس از وقوف باین مطلب تبسمی کرد و گفت: (بخدا سوگند که از کشتن رهائی یافتند) یعنی: اگر آن نوشته را پاک نکرده بودند تمام اهل این محله را بقتل میرسانیدم. نقل این واقعه خود مؤید هم فکری فرقه معتزله و شیعه علویه است و ثابت میکند که تمام فرقه‌های مختلف ایرانی بخصوص در قرون اولیه اسلامی نظریه واحدی در مقابل سنیان و اعراب متعصب داشته‌اند و هدف اصلی و باطنی آنان اعاده مقام علمی و سیاسی ایرانیان و حفظ موقعیت جهانی از دست رفته در برابر دشمنان تازی بوده است و در تمام تلاش‌های خود سعی داشته‌اند که قوم عرب را از مقام الوهیت و برتری طلبی به‌زیر آورده و بایشان ثابت کنند که در کلیه موارد عقلی و علمی بمیزان غیر قابل‌تصور از ایرانیان پائین‌ترند و چنانکه دیدیم بخوبی از عهدۀ این کار برآمدند.

زردشت بر آن است که آدمیزاده مرکب از دو عنصر است یکی عنصر خاکی که از آن به کالبد تعبیر کنند و پس از مرگ در این خاکدان میماند و دوم روان علوی که پس از مرگ در جهان دیگر باقی و جاودانی است. روح آدمی در جهان دیگر پاداش و کیفر اعمالی را که در این جهان بجا آورده در می‌یابد و در آسمان نیز نامه اعمال او را که در زمین بجا آورده بشمار و حساب مینگارند.

(تاریخ ادیان)